

علت غرور بسیار زیاد برخی از جوانان که معمولاً توأم با تخیلات و اوهام می‌باشد، چیست؟

محققان دوران بلوغ را - که تحولات روحی، اخلاقی و رفتاری بسیاری در جوان به وجود می‌آید - تولد مجدد همراه با دگرگونی عمیق در وجود یک انسان می‌دانند.^(۱)

جوان در این دوره از سن - که از دنیای کودکی

یا توهم روانی

خارج شده

ولی هنوز به مرحلهٔ بزرگسالی

نرسیده است - می‌خواهد از موجودی که پیش از این بوده، فاصله بگیرد و به سوی موجودی که می‌خواهد باشد گام بردارد (هویت جویی)؛ به فاصله گرفتن از خانواده و آداب و رسوم و سنن قدیم تمایل دارد و در این فرایندها دچار خود شیفتگی، خودبینی، غرور و... می‌شود. او برای کشف دنیای درونی خویش از تخیل و خیال‌پردازی بهره می‌گیرد تا خود را بدان‌گونه که می‌خواهد برای خویشتن متجلی سازد و ارضا شود.

جوان که از دنیای وابستگی کودکی رها شده ولی هنوز به دنیای تجربه نرسیده، در برزخ بین این وابستگی و استقلال‌طلبی به سر می‌برد و خود را در شرایطی می‌بیند و می‌شناسد که غرورآمیز است؛ توان جسمی و اندامی او و

مطرح شدنش در رسانه‌ها و... بر این غرور می‌افزاید. و چون این غرور و به قول روان‌کاوان تورم روانی او با موانع خارجی برخورد می‌کند، برای ارضا و آرامش خویش به خیال‌پردازی و تخیل پناه می‌برد.

جوان در این دوره از سن با واقعیت‌های مشکل‌ساز زندگی روبرو می‌شود و چون هنوز قدرت تحلیل و تحمل و مقابله را ندارد، برای فرار از مشکلات عینی به عالم خیال‌پردازی پناه می‌برد.^(۲)

و در عالم خیال برای خود دنیایی را که می‌خواهد می‌سازد و ارضا می‌شود و لذا دانشمندان می‌گویند: قسمت مهمی از خیال‌پردازی‌ها جنبه کام‌جویی و ارضا شدن دارند.

به‌طور کلی، جوان از خیال‌پردازی و تخیل برای جبران فشارها، شکست‌ها و ناکامی‌ها استفاده می‌کند و گاهی برای دسترسی به واقعیت‌های دنیای بیرون از خود، روی آوردن به خیال‌پردازی را مفید می‌داند تا خود را از مهلکه مقابله برهاند. قابل ذکر است که تخیل‌گرایی و خیال‌پردازی مانند سایر ویژگی‌های دوران بلوغ به‌طور مطلق مضر نیست و اگر درست جهت داده شود، موجب تقویت اندیشه و خلاقیت‌هایی در جوان می‌گردد. حتی از قوه تخیل و خیال‌پردازی جوان می‌توان برای رفع مشکل عدم اعتماد به نفس و احساس کمتری و معضل روحیه خجالتی بودن جوان استفاده کرد. ولی اگر از حالت اعتدال خارج گردد منجر به عارضه‌ها و ناپهنجاری‌های رفتاری و روانی خواهد شد.

بدیهی است هر چه قدرت تعقل و درک رشد یابد، خیال‌پردازی کمتر می‌شود.

برای رسیدن به این هدف آگاهی دقیق، ظریف و مسؤولانه والدین، مربیان و جامعه در برخورد با دوران بلوغ جوانان لازم و ضروری است.

چرا عده‌ای از جوانان تحمل پذیرش انتقاد دیگران را ندارند و به محض این که مورد انتقاد قرار می‌گیرند، به پرخاشگری می‌پردازند؟ آیا این گونه رفتار آن‌ها ریشه روحی - روانی دارد یا عوامل دیگری از جمله مسائل اجتماعی نیز در آن دخیل است؟

پرخاشگری کودکان و نوجوانان
معلول عوامل و در حقیقت عکس العمل است نه عمل (جز در مواردی که زمینه ارثی وجود دارد). مثلاً اگر خانواده و مربیان و جامعه حالات بحرانی دوران بلوغ جوانی را درک نکنند و برخورد سالم و سازنده نداشته باشند، زمینه پرخاشگری در جوان به وجود می‌آید. و یا چنانچه در دوران کودکی به علت عدم درک نیازهای عاطفی و روانی او از طرف خانواده و مربیان، احساس امنیت روانی و عاطفی نگردد باشد برای پرخاشگری آمادگی دارد.

وجود تضادها و معضلات اجتماعی و ضعف قدرت تحلیل درست و تحمل در جوان، ممکن است او را گرفتار روحیه هیجانی و پرخاشگری نماید.

تحریک جنسی بی‌ارضا در جوانان که امروزه به علت وسعت اختلاط و عدم امکان ازدواج رو به افزایش است، عامل مهمی در هیجانی نمودن و ایجاد روحیه پرخاشگرانه در دختر و پسر است.

جوان آینده‌نگر است و بیش از بزرگسالان به زندگی آینده خویش فکر می‌کند؛ از این رو اگر وضعیت خانوادگی او و جامعه و دولت به گونه‌ای باشد که آینده او را تضمین و تأمین ننماید، این آینده‌نگری جوان به نگرانی از آینده تبدیل

می‌شود و موجبات پرخاشگری را فراهم می‌سازد. بنابراین همه این عوامل و عوامل دیگری که در بحث شناخت علل پرخاشگری مطرح است، زمینه‌ساز پرخاشگری در جوان است.

بر اساس نظر روان‌شناسان، دوره بلوغ و جوانی دوره شکوفا شدن حس مذهبی و آمادگی برای پذیرش حقایق است و سخن امام صادق (ع) که فرمود: «علیکم با لاحداث فأنهم اسرع الی کل خیر»، یک حقیقت روانی جوان است؛ اما امر به معروف و نهی از منکر و یا نصیحت در جوان، باید با شناخت روحیه جوانی همراه باشد. جوان زیر بار امر و نهی غرور شکن نمی‌رود و تصور می‌کند امر و نهی بزرگ‌ترها او را متوقف می‌کند و مانع حرکت او به سوی تجدد و نوآوری‌هاست. بنابراین جوان از راه امر و نهی‌ها و انتقاداتی که احياناً شخصیت او را تحقیر می‌کند به صلاح نمی‌گراید، بلکه روان‌شناسان معتقدند که جوان را از راه شناساندن الگوها باید تربیت کرد نه از راه انتقاد آمرانه و گاهی طلبکارانه؛ به بیان دیگر با لغزش‌های جوانان باید

طبیعیانه برخورد کرد نه بازپرسانه و مجرمانه.

کارشناسان

می‌گویند اگر

نمونه‌های

عالی انسان‌ها

را به رخ جوان

بکشید او خود

به خود بدان سمت

می‌رود؛ زیرا جوان هم طالب

خیر است و هم قهرمان‌گرا.

بنابراین همه امکانات ارشادی و

تبلیغی و فرهنگی باید در این راه

به کار افتند و به جای انتقادات غرور

شکن و یکن‌نکته‌های آمرانه، با ظرافت و احترام به شخصیت جوان با او برخورد کرد تا زمینه عکس العمل پرخاشگرانه از او سلب شود و با معرفی الگوهای متعالی موجود و گذشته روحیه قهرمان‌گرایی آن‌ها را متوجه الگوهای مناسب سازیم.

بالاخره در یک جمله می‌توان گفت هر حرکت نابهنجاری که از نسل جوان سر می‌زند، ریشه در مسائل خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد.

..... ■ پی‌نوشت‌ها

۱. قال رسول الله ﷺ: «الشباب شعبه من

الجنون». آثار الصادقین، ج ۹، ص ۲۵۶

۲. مولا علی (ع): «جعل الشباب معذور و

علمه محذور». نحر الحکم، ج ۳، ص ۳۶۷

